

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَ قَدْ ذَرَأْنَا فِيهَا الْغَنَىٰ سِيرُوا فِيهَا لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آيَاتِنَا وَ يَأْمُرَكُمْ بِاتِّبَاعِهَا
سوره سبأ آیه ۱۸



ادعا یا اثبات مقام کمال در زمان غیبت

از تهمت هایی که به شیخیه اصیل زده شده و از گمراهی هایی که در عمده شیخیه باقریه ایجاد شده، بحث شناخت شخصی کاملین و اثبات آن برای مشایخ عظام اعلی الله مقامهم است که چنانکه در اوایل ایجاد وبسایت مکارم الابرار [اشاره داشتم](#)، از این ادعا ها و مقامات به دفعات تبری کرده و قائلین به آن را مورد لعنت قرار داده اند. چنانکه مرحوم کرمانی اع در رساله چهارفصل میفرمایند:

مرا کسی از شما نقیب بگوید یا نجیب از او والله العلی العظیم که بیزارم، و ملعون است او، چرا که غلو است در شأن من، و والله من قابل آن مقامات نیستم و هرگز بر زبان من و بر قلم من و بر خاطر من جاری نشده است، و خدا مرا لعنت کند اگر چنین ادعائی کرده باشم یا داشته باشم، و روز قیامت مخاصمه می‌کنم با کسی که این نسبت عظیم را به من بدهد و او ملعون و فاسق است در نزد من، و اگر نسبت به سید مرحوم و شیخ مرحوم می‌گویند والله العلی الغالب که من از سید مرحوم با نهایت محرمیت به ایشان چنین ادعائی نشنیدم، و هرکس نسبت نقابت یا نجابت به ایشان دهد خداوند او را به جمیع لعنتهای خود لعنت نماید، و ایشان از آن بیزارند، چنانکه در حیات ایشان بعضی این نسبتها می‌دادند به ایشان و ایشان تبری می‌فرمودند، و نقبا و نجبا در زمان غیبت محجوبند چنانکه امام ایشان محبوب است، و هرکس بگوید من ایشان را می‌شناسم دروغ گفته

و چون عده ای میگویند اینجا منظورشان لفظ نقیب و نجیب است نه مقام کمال، در رساله سی فصل نیز میفرمایند:

بودن من رکن رابع، اگر مقصود از کاملین شیعیان باشد والله خیال آن را نکرده ام و ادعای بودن از کاملین شیعه را با وجود معاصی و روسیاهی که دارم از اکبر معاصی می‌دانم برای خود، بلکه والله ادعای تشیع را ندارم چراکه شیعه کسی است که شعاع امام باشد و در جزئی و کلی تابع امام، و من عاصی و روسیاهم و امیدوارم که از دوستان شیعیان باشم.

و مانند این سخن در جای جای کتب و مواظ ایشان موجود بوده و قابل انکار نیست، اگر چه به بهانه تقیه و متشابه انکار میکنند.

اما علت اینکه میفرمایند کاملین اعنی نقبا و نجبا، در زمان غیبت غائب و محجوبند، از این جهت است که اگر ظاهر شوند، اولاً برای اثبات خود دو راه دارند، یا آیه و حدیث خاصی به اسم و نسب ایشان باید باشد یا به علامت دیگری خود را اثبات کنند.

اگر این علامت، علم و تقوی ایشان باشد، که این دو در سایر علمای ظاهر نیز یافت میشود، پس باید اظهار کرامت و خارق عادات کنند و مورد تسدید الهی قرار بگیرند.

حال بر فرض که چنین شد (که تا بحال نشده)، یا در مقام عالم و فقیه بر می آیند و حکم میان مرافعات مردم را میکنند؟ که این خدمت از علمای ظاهر نیز بر می آید. یا می آیند تا مردم را به متابعت خود دعوت کنند؟ حال اگر چنین شد، آیا برای ایشان و اتباعشان، دشمن و مقابلی خواهد بود؟ که قطعاً در زمان غیبت خواهد بود، و در صدد دفع ایشان برخوانند آمد.

حال اگر سلاطین و دشمنان در صدد دفعشان بر آمدند، چه میکنند؟

یا به عده و عده ظاهری باید پیروزی یابند که چنین نخواهد شد چرا که خداوند میفرماید وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ و امام صادق علیه السلام میفرماید زن مؤمن از مرد مومن کمتر است و مرد مؤمن از گوگرد سرخ کمتر و فرمود نه هر کس که بولایت ما اقرار کرد مؤمن است بلکه ایشان را برای انس مؤمنین آفریده اند. غرض اینکه چندان جمعیتی گرد حق جمع نخواهند شد که توان مقابله با اعدا و حکام و سلاطین را داشته باشند، پس ناچار باید به قدرت الهی اعداء را نابود کنند که اگر چنین می بود ائمه علیهم السلام چنان کرده و ظهور مینمودند. و اگر هم به اقتدای ائمه علیهم السلام صبر کرده و مقهور شوند، که خود و اتباعشان روز اول کشته و زندانی خواهند شد و ثمره دعوتشان نیز زائل میشود.

بنابراین در هیچ حالتی ظهور کاملین در دوران غیبت جایگاهی نداشته و مشیت و حکمت خداوند بر آن قرار نگرفته است، جدا از اینکه ایشان اسماء امام علیهم السلام هستند و خداوند نام امام علیه السلام را

در زمان غیبت پنهان نموده و برنده آن نام مورد لعنت امام ع قرار گرفته است، چنانکه خود حضرت فرموده اند **من سمانی فی مجمع من الناس باسمی فعلیه لعنة الله**، یا آنکه فرموده اند، نام نمیبرد صاحب این امر را به اسم خودش مگر کافر. و مشخص است که این اسم، اسم محمد بن الحسن عجل الله فرجه نیست، چرا که در بسیاری از ادعیه و احادیث نام ایشان را میبریم، بلکه اسم ایشان، همان صفت و نور و شعاع ایشان است، شیعه به معنای خاص آن یعنی کاملین اعلی الله مقامهم میباشند.

و اگر کسی بگوید که ایشان ظاهر نشده اند اما من ایشان را شناخته ام، این نیز سه راه بیشتر ندارد، یا نص صریحی از ائمه علیهم السلام و کاملین اثبات شده در حق شخص مورد نظر دارد، یا همانطور که گفتم خود شخص کامل ادعا کرده (که اگر در زمان غیبت ادعا کند نشان کذب اوست) و یا شخصی که ادعای معرفت ایشان را دارد خود نیز کامل است که توان شناخت امثال خود را دارد، که این نیز ممکن نیست، چرا که کامل میدانند نبایست امر خود و برادران خود را اظهار کنند.

پس هنگامی که خداوند مشیتش را چنین قرار داده، چه کسی میتواند آنچه را که خداپنهان داشته آشکار سازد و مردم را تکلیف بما لا یطاق کند؟

مرحوم کرمانی اع در رجوم الشیاطین میفرمایند:

اصحاب ما که خود را بتعب می اندازند و طلب اسم مینمایند، ظلم بنفس خود میکنند و آنچه را که خدا نخواست است میخواهند و این هرگز نخواهد شد و جایی که شخص ولی خود را معرفی نکرده بامر خداوند و خداوند او را معرفی نفرموده و حجت و ولی سابق نص بر آن ننموده و برای مردم هم آلتی که بمعرفت برسند نیست پس کجا ممکن است برای ایشان و هر چه ادعاء معرفت نمایند تمام خالی از برهان است که اگر خداوند ایشان را بر صراط واداشت و سؤال فرمود **الله انکم ام علی الله تفترون جواب ندارند ان یتبعون الا الظن و ان هم الا یخرون و بتحقیق که میثاق از ایشان گرفته شده است که نگویند بر خدا بجز حق و اینکه نگویند آنچه را که نمیدانند و خداوند فرمود و لا تقف ما لیس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا.**

تنها چیزی که ما تابعین مشایخ اعلی الله مقامهم در زمان غیبت مکلفیم، معرفت و اقرار و ایمان به نوعی ایشان است و همین نیز معرفت عظیمی است برای کسانی که خداوند میثاق ایمان را از ایشان گرفته.

حال امکان دارد که برای شخص بخصوصی خود را اظهار کنند، یعنی لیاقتی در او دیده اند تا وی را ترقی داده و کمال او را نیز استخراج کنند، چنانکه مرحوم کرمانی اع میفرماید:

پس معرفت شخصی بطور عموم این روزها ممکن نیست و اما خصوص مضایقه نیست که یکی را در بلدی ببینند که مانند آن غلام سیاه نباشد و از او نترسند که قبول نکند و کافر شود و صلاحیت در آن ببینند خود را باو بشناسانند و او را بطریق مستقیم هدایت بفرمایند و تقویت او کنند تا تعدیل ظاهرش بشریعت و روحش بطریقت و فؤادش بحقیقت بشود و او را برتبه کمال رسانیده از اخوان خود نمایند.

و مشخص است کسی که چنین قابلیت و صلاحیتی داشته باشد امر ایشان را منتشر نکرده و در بوق

کرنا نمیکند، این را برای افرادی میگویم که خود را در چنین جایگاهی می بینند در حالی که همان غلام سیاهی هستند که از ترس خود اینها کاملین غائب میباشند، چنانکه مرحوم کرمانی اع میفرماید:

و اگر گوئی برای من ظاهر شوند و اتمام حجت بمن نمایند و من ایشان را متابعت میکنم، گویم مثلی بخاطرم رسید مناسب که طفلی بر دوش غلام سیاهی مهبی بود شب تاریک و گریه میکرد غلام گفت چرا گریه میکنی من بهمراهی تو هستم مترس گفت من از خود تو در هراسم تو میگوئی مترس که من همراهم ایشان از نفوس مثل من و تو گریزانند و تو هم بخاطرت میرسد وانگهی که نقیبی بر حسب هوای خود تصور میکنی و اوامر و نواهی بر حسب میل خود از او فرض میکنی میبینی که اطاعت خواهی کرد اما اگر او آمد حکایت آن خواب است که سابقاً عرض شد و مطلقاً متحمل نشده کافر خواهی شد و اگر گوئی که من فرض همه را کرده‌ام و از سر همه گذشته‌ام گویم انسان میتواند فرض کند ته دریا را و بجای ماهی خود را آنجا تصور کند اما رفتن آنجا بفعل مشکل است تصور میان آتش رفتن آسان است ولی رفتن مشکل و از اینها هم گذشته اگر کاملاً هست در دنیا او ترا بهتر از تو میشناسد و صلاح و فساد تو را بهتر میداند اگر صلاح تو را در شناساندن خود میدید میشناساند حال ندیده و نکرده و اگر اصرار داری و این را نمی‌پسندی اول مخالفت و خودپرستی و هواپرستی تو است دیگر چه میگوئی چرا که قطعاً کاملین هستند و قطعاً خود را بتو شناسانیده‌اند و قطعاً از جانب خدا مأمور نبودند حال اگر لم و لانسلم داری اول مخالفت تو است برای ایشان و ایشان هنوز نیامده تو مخالفت داری اگر بیایند چه خواهی کرد وانگهی که چه میتوانی بکنی مگر آنکه لج کرده بدر خانه ارباب حیل و زندقه بروی و برای خود شیخی بتراشی.

مطلب فوق ردی بر اتهامات معاندین و اتمام حجتی بر شیخیه بود، اگر چه پیش از من خود مشایخ اعلی الله مقامهم بارها رد اتهام و اتمام حجت کرده اند که برای عده ای مفید فایده قرار نگرفته و بعضاً بخاطر اغراض دنیوی یا اظهار محبت جاهلانه مشایخ خود را متهم میکنند، خداوند از گناه ایشان در گذرد.